

غزل شماره ۳۳۷

چرا نه در پی عزمِ ديارِ خود باشم

چرا نه خاکِ سرکویِ يارِ خود باشم

غمِ غمبختی و غربتِ چو بر نمی تابم

به شهرِ خود روم و شهریارِ خود باشم

ز مَحْرمانِ سراپرده وصالِ شوم

ز بندگانِ خداوندگارِ خود باشم

چو کار عمر نه پیداست باری آن اولی
که روز واقعه پیش کار خود باشم

زدست بخت گران خواب و کار بی سامان
گرم بود گله ای، رازدار خود باشم

همیشه پیشه من عاشقی و رندی بود
دگر بگو شوم و مشغول کار خود باشم

بود که لطف ازل رهنمون شود حافظ
و گرنه تا به ابد شرمسار خود باشم

تفسیر فال

از دست غریبی و بی‌کسی گله و شکایت نداشته باش، زیرا این تصمیمی است که خودت به تنهایی اتخاذ کرده‌ای. همواره به یاد داشته باش که ماهی را هر زمان که از آب بگیری، تازه خواهد بود؛ بنابراین، اگر احساس می‌کنی در مسیری نادرست قدم برداشته‌ای، هرگز دیر نیست تا از راهی که رفته‌ای برگردی و دوباره مسیر درست را انتخاب کنی. حوادث و تغییرات مثبتی در پیش است که به شما کمک خواهد کرد تا از بی‌سامانی‌ها و مشکلات فعلی نجات یابی. تلاش کن تا راه راست را به عنوان پیشه‌ی خود برگزینی و با جدیت در آن گام برداری. خداوند بار دیگر به تو لطف کرده است و این فرصتی است برای تغییرات مثبت در زندگی‌ات.

به کوشش : [پارسی‌دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)